
دلباختگان دیار نور
خلاصه خاطرات دانش آموزی سفر عمره
سمانه تقوی


بسم الله الرحمن الرحیم

# دلباختگان دیار نور

نویسنده:

سمانه تقوی میلانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# دلباختگان دیار نور

## مشخصات کتاب

سرشناسه : تقوی میلانی، سمانه

عنوان و نام پدیدآور : دل‌باختگان دیار نور : خلاصه خاطرات دانش‌آموزی سفر عمره/سمانه تقوی میلانی.

مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ۵۴ ص.

شابک : :۴۰۰۰ ریال ۹-۰۱۳-۵۴۰-۹۶۴

یادداشت : فیپا

یادداشت : عنوان دیگر: دلباختگان دیار نور و رحمت

یادداشت : کتابنامه به‌صورت زیرنویس.

عنوان روی جلد : دلباختگان دیار نور و رحمت

عنوان دیگر : خلاصه خاطرات دانش‌آموزی سفر عمره

موضوع : تقوی میلانی، سمانه -- خاطرات.

موضوع : حج عمره -- خاطرات.

موضوع : شاگردان -- ایران -- خاطرات.

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۹۲/ج۹ع۴ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : م۸۵-۲۱۰۲۸

ص: ۱

## اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

## مقدمه

ص: ۷

زمانی که در اندیشه نوشتن به سر می‌بری، دست در انتظار قلم است و قلم در آرزوی حرکت، و ذهن پیرامون موضوع می گردد.
ولی زمانی که حقیقت موضوع از ژرفای تاریکی ذهن درخشیدن می گیرد، دستانت توان حرکت را از دست می‌دهند، قلم می‌شکند و اندیشه به ناتوانی خویش اقرار می کند.
حال چشمانت را به نشانه استعانت از درگاه قادر هستی بخش، به آسمان می‌دوزی، تا اجابت کند نیازت را و لطف بی کرانش را در وجودت بدمد. با قدرت عشق او قلم در دست می گیری و کلمات حقیرت را که همچون ران ملخی از موری ناتوان به درگاه سلیمان است، به درگاه عظیمش پیشکش می کنی.

ص: ۸

اکنون نوشتن خاطرات را آغاز می‌کنم، در حالی که می‌دانم، کلماتی که در ذهن دارم هیچ گاه نمی‌تواند حالات و روحیات و حتی مکان‌های اطراف را به توصیف کشد.

پس نوشته‌های من تنها خلاصه‌ای از برداشت‌ها و احساساتم در مورد این سفر الهی خواهد بود، نه بیان وقایع و تجربه‌هایی که کسب نموده‌ام، زیرا اعتقاد دارم که تجربیات را باید شخصاً لمس و کسب کرد.

اما برداشت افراد از یک موضوع متفاوت است و هر کس به گونه‌ای از آن برخوردار می‌گردد.

به امید آن‌که توانسته باشم با این سفرنامه یاد ایام شیرین حضور در کنار خورشید مکه و ماه عالم تاب مدینه را تازگی بخشم.

ص: ۹

## همه چیز و همه کس نشان از او دارد

چنـدان که بیشتر در دریـای بی کران تفکر غوطه‌ور می‌شوم، احساس حضور او جسم و روحم را بیشتر دربر می گیرد، هر چه بیشتر او را احساس می کنم، وجودم گرم‌تر و قلبم آرام‌تر می‌شود.

طوفان درون با یاد او به نسیمی ملایم مبدل می گردد و دریای موّاج افکارم به طلوعی زیبا.

هنگامی که سر بلنـد می کنم و در پهن دشت آسـمان، هزاران هزار سـتاره روشن را می‌نگرم، که در مسـیر جاودانه حیات خود پیش می‌روند و لحظه‌ای از این گردش از پای نمی‌ایستند، هنگامی که این عالم بی‌انتها را با کُراتی که با همه عظمت خود چون پر کاهی در عرصه آن در گردشند می‌نگرم، هنگامی که خود را در میان این همه خلایق

ص: ۱۰

شگفت‌آور، این فراز و نشیب‌های سحرانگیز و این مناظر بهت‌آور می‌بینم، از خود می‌پرسم که چگونه ممکن است در ورای این عالم بی‌کران، به وجود قادری مطلق که پدیدآورنده این شکوه و عظمت است ایمان نیاورم!؟

منطق، بارها و بارها این مسیر نورانی را می‌پیماید و بدون خستگی با کوله‌باری پربارتر این راه را از سر می‌گیرد، و این نور درخشان ایمان است که هر لحظه در وجود من بیشتر و بیشتر هویدا می‌شود. پس چرا دل‌هایمان را با نور ایمان به خدا صیقل ندهیم و با احساس حضور او خود را به وجود مقدّسش نزدیک‌تر نسازیم.

و آخرین درسی که باید در این وادی بیاموزیم، شناسایی بهترین مسیری است که ما را سریع‌تر و جاودانه‌تر به بارگاه باعظمت و الهی یار برساند و جان و زندگی ما تا ابد در سایه لطف معبود از هر گونه گزند ایمن باشد.

گاه گاه در پهن دشت، به آسمان می‌نگرم و با پدیدار شدن هر اختر تابناک از میان ظلمت شب، در ذهن من نیز هزاران هزار پرسش پدیدار می‌شود و لحظات همچون باران بهاری و به سرعت فرود آمدن قطره‌های شفاف باران به زمین، از پی هم می‌گذرند. تنها راه پاسخ به اندکی از سؤالات ذهن، مطالعه و جست و جو است، تا با فکری هر چه پربارتر و سنجیده‌تر به عرصه این سرزمین الهی پاگذاریم.

## فرودگاه و وداع با مشایعت‌کنندگان

ص: ۱۱

سیل خروشان زمان به تندی می‌رود و ما غرق شدگان دریای بی‌خبری را با خود می‌برد، تا زمانی که ناگهان دیده بگشاییم.

حال همچون اصحاب کهف دیدگان را گشوده‌ایم و گذر سریع زمان را به نظاره نشسته‌ایم.

اکنون همان لحظه‌ای است، که دل از فرا رسیدنش تشویش داشت و چشمان از اندیشیدن به آن سجود می‌آمد.

حال باید به چشمان عزیزانی نگریست که مزرعه وجودشان از سبزه محبت سبز و خرم گشته و فضای باطراوت دل‌های‌شان، از عشق و امید آکنده شده است. چشمانی که در هر نگاهش سال‌های سال سخن نهفته است، چشمانی که هر نگاهش فریاد خستگی سر می‌دهد، خستگی از این زندگانی سرد و طاقت‌فرسا.

باید شاهد دل‌هایی بود که همچون کبوتری مجروح در هیچ جا آرام نمی‌گیرد و پی در پی بال و پرزنان نوای رهایی سر می‌دهد و هم‌چنان‌که دقیقه‌ها خود را به ظلمت زمان می‌سپارند، گوش‌هایت صدای تپش قلب‌هایی را می‌شنود که هر لحظه به حقیقتی تازه از معنای نهان وداع پی می‌برد.

با گردش هر یک از نگاه‌های سؤال‌انگیزت به رفتارشان، آنها با لبخندی صبورانه پاسخ می‌دهند. اما تا لحظه وداع شنوای صدای قدم‌های پربرکتشان هستی و

ص: ۱۲

دستان گرم‌شان تا لحظات آخر دستان سرد و بی‌روحت را ترک نمی‌گویند و گرمای حضورشان را از وجودت دریغ نمی‌کنند و در این لحظات آخر است که روح محزون من همچون امواج خروشان دریا در اضطراب و تشویش است.

لحظه‌ها به سرعت از پی هم می‌گذرند و زمانی که چشم باز می‌کنی دستانت را رها از دستان گرم آنها می‌یابی، که به نشان وداع در آسمان به سمت آنها به چپ و راست خم می‌شود و چشمانی که مشتاقانه در گوشه و کنار آنان را جست و جو می‌کند و تنها چیزی که در فاصله من و آنها باقی می‌ماند، خاطره چشمانی است، که زلال اشک، عرصه ساحل دریایی‌شان را درمی‌نوردید و بر پهن دشت صیقلی گونه‌هاشان جاری می‌گشت و از فراز رخسارشان بر زمین می‌چکید و کوله‌باری از نیاز، که به تعداد ستاره‌های درخشان آسمان تنهایی‌شان بود و خورشید امید در آسمان دل آنها به زیبایی می‌درخشید.

## اینجا مدینه است شهر نور و ستاره‌ها

آری اینجا مدینه است، تا زمانی که بر خاک مقدّس سرزمین مدینه قدم نهاده‌ای، در ذهن خود پندارهای متفاوتی را از آن مجسم می‌کنی، تصاویری که مدت‌ها پیش از آغاز سفر، شکل گرفته و پدید آمده‌اند.

با هر بار شنیدن نام پیامبر و ائمه اطهار، اشتیاق دل برای

ص: ۱۳

دیدن این مکان مقدس دو چندان می‌شود، و زمانی که خود را در متن این صحنه‌های زیبا و مناظر روح‌نواز می‌یابی، سراسر شوق و شعف می‌شوی، هنگامی که می‌خواهی برای نخستین بار به عزم دیدار پیامبر و زیارت او به سوی مسجد النبی حرکت کنی، جسمت از هیجان و نشاط آکنده است و قدم‌هایت به آهستگی به سوی حرم باشکوه پیامبر روانه می‌شود، تنها تو نیستی که ذکر او بر لبانت جاری است، بلکه وقتی به اطرافت نگاه می کنی، همسفرانت را می‌نگری که در دیدگان تک تک آنان، محبت به پیامبر و شیفتگی دیدار او عیان است و زمزمه آهنگ اذکار آنان گوش‌هایت را می‌نوازد، هر چه نزدیک‌تر می‌شوی، حضورش را بیشتر احساس می کنی و این نفس‌های توست که اندک اندک به شماره می‌افتد.

و چون گام‌هایت را می‌نگری که یکی پس از دیگری بر سنگ‌فرش سپید حیاط مسجد النبی قرار می گیرد، درهم می‌شکنی و جویباری از اشک بر چهره‌ات روان می‌شود با خود می گویی: اینک این قدم‌های حقیر من است که سعادت یافته بر خاکی نهاده شود، که بیش از هزار سال پیش به گام‌های پیامبر و اهل بیت او متبرک گردیده، و این لحظه‌ای است که با تمام وجود، ذات مقدّس پیامبر و لطف حق تعالی را سپاس می گویی. چشم‌ها همه به کتاب‌های دعا دوخته شده و دل‌های نورانی‌شان به ضریح مقدس پیامبر؛ و ندایی

ص: ۱۴

این‌چنین فضا را پر کرده است:

«اللّهُمَّ انی وَقَفْتُ عَلی بابِ مِنْ ابْوابِ بُیُوتِ نَبِیِّکَ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ الِهِ و قَدْ مَنَعْتَ النّاسَ انْ یَدْخُلوُا الّا بِاذْنِهِ فَقُلْتَ یا ایُّهَا الَّذینَ امَنوُا لا تَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ الّا انْ یُؤْذَنَ ...»

«خدایا من ایستاده‌ام بر دری از درهای خانه‌های پیغمبرت که رحمت تو بر او و بر خاندان او، و به راستی منع کردی مردم را که درآیند، جز به اجازه او، پس فرمودی ای کسانی که ایمان آورده‌اید داخل نشوید به خانه‌های پیغمبر، مگر آن‌که اجازه داده شود به شما ...»

ناگهان آوایی بلند همگان را می‌خواند، که اکنون لحظه دیدار یار است، به سوی کویش بنگرید! زمانی که چشمان حقیرت به گنبد سبز رنگ پیامبر می‌افتد، احساس ناتوانی سراسر وجودت را دربر می‌گیرد، دیگر چشمانت را مانعی نیست، سیل اشک‌هایت سرازیر می‌شود، قدم‌هایت توان حرکت و زبانت قدرت تکلم را در مقابل این بارگاه عظیم از دست می‌دهد.

ای دیده و دل هر دو به دیدار تو شایق آزاد، گرفتار تو از بند علایق

روی تو چو خورشید هویداست ولیکن هر دیده نباشد به تماشای تو لایق

حال این روضه پرنور و تابناک که همچون بهشت برین در برابر دیدگان پراشتیاق زائران جلوه‌گر است، مرقد پاک و منور رسول اللّه است.

صدای ناله‌های جانسوز دوستانم، یکی پس از دیگری برمی‌خیزد، احساس می‌کنم آنها نیز انتظارشان به پایان رسیده و اندک اندک غم روزهای دوری را از قلب به ستوه آمده‌شان بیرون می‌ریزند.

در اینجا چیزی را می‌بینی، که چشمانت تا به حال هرگز قدرت درک آن را نیافته بود، چیزی که با تمام وجود احساسش می‌کنی، و آن شکوه و عظمت وصال و دیدار با پیامبر پاک خداست و ما که مدّت‌ها همچون مرغ در قفس به اشتیاق زیارت و حضور بر مرقد او بال و پر زده‌ایم، اکنون عقده دل می‌گشاییم و به درگاه مقدسش عرضه می‌داریم:

«یا سادَتِی وَمَوالِیَّ إِنِی تَوَجَّهْتُ بِکُمْ أَئِمَّتِی وَعُدَّتِی لِیَوْم فَقْری وَحاجَتِی إِلَی اللَّهِ، وَتَوَسَّلْتُ بِکُمْ إِلَی اللَّهِ، وَاسْتَشْفَعْتُ بِکُمْ إِلَی اللَّهِ، فَاشْفَعُوا لِی عِنْدَاللَّهِ، وَاسْتَنْقِذُونِی مِنْ ذُنُوبِی عِنْدَاللَّهِ، فَإِنَّکُمْ وَسِیلَتِی إِلَی اللَّهِ، وبِحُبِکُمْ وَبِقُرْبِکُمْ أَرْجُو نَجاةً مِنَ اللَّهِ، فَکُونُوا عِنْدَاللَّهِ رَجائِی یا سادَتِی یا أَوْلِیاءَاللَّهِ»

«ای سروران و آقاهای من، حقیقت آن‌که من، به واسطه شما که ذخیره روز فقر و حاجتم می‌باشید، رو به خدا آوردم، شما را شفیع خود، در پیشگاه خدا قرار داده‌ام.

ص: ۱۵

ص: ۱۶

حال، از من، در نزد خدا به شفاعت بپردازید و مرا از عواقب سوءِ گناهانم برهانید. چه آن‌که حقاً شما، وسیله من به سوی خدایید، و به دوستی شما و نزدیک گشتن به شما، از خدا امید نجات و سعادت دارم. پس مایه امید من در نزد خدا باشید ای سروران من، ای دوستان خدا».

اگر اکنون پس از درک این حالات و روحیات از من بخواهید که یک بار دیگر مدینه را توصیف کنم خواهم گفت:

آری اینجا مدینه است، شهری که قرص فروزان ماه، با زیبایی سحرآمیز خود در آسمان نیلگونش می‌درخشد، شهری که ستارگان پرنورش با حرکتی یک‌نواخت، در دل آسمان لاجوردی‌اش شناورند.

شهری که آسمان به زمینش نزول یافته، و در خاکش هزاران هزار ستاره با درخشش چشم‌نوازشان خودنمایی می‌کنند.

شهری که در آن دل سراغ نور می‌گیرد و ذهن در پی سعادت راه می‌جوید و آدمی با روحی پر عشق و دلی پرامید به سوی نقطه‌ای ناشناخته می‌شتابد.

اینجا سرزمینی است که در آن همه چیز را فراموش می‌کنی و برای همیشه از قید تن آزاد می‌شوی. اینجا سرزمینی است که در آن همه چیز را فراموش می‌کنی و هرگز ابر تیره نومیدی و بی‌پناهی آسمان سعادت هیچ انسانی را تاریک نمی‌کند، و ناله ضعف و تنهایی در دل‌هایشان

ص: ۱۷

طنین نمی‌افکند.

اینجا سرزمینی است که با هر طلوع خورشید، از میان خاموشی شب‌هایش، عطر جاودانه یاس همراه امواج نسیم، برایم نشانی از وجود عطرآگین یار به دنبال دارد و اینجا در هر صدا که به گوشم می‌رسد، جز داستان او نمی‌شنوم و به هرجا که نظر می‌کنم، جز نشانه‌هایی از او نمی‌یابم. شب‌های خاموش، ابرهای گذرا، نسیم عطرآگین همه با من حدیث از وجود الهی او می‌گویند. اینجا سرزمینی است که می‌توانی گره‌های کوری که روحت را با سیاهی و ظلمت شب پیوند می‌دهند بگشایی و آن را با ریسمان مقدس الهی به گنبد سبز معشوقت بیاویزی. بله این دل ماست که همچون مرغ عشقی در قفس، ناله فراق یار سر داده و این چشمان ما است که در جست و جوی گنبدی سبز، دیگر قدرت دیدار روشنایی را ندارد. اما زمانی که از میان سپیدی مطلق، گنبدی نورانی با انوار لطیف سبز رنگ پدیدار می‌شود، لحظاتی است که روح پرهیجانت برای رسیدن به درگاه او این کالبد تنگ را درهم می‌شکند و می‌گریزد؛ و در این هنگام، مرغ دل پرواز می‌کند و به سمت منزل معشوق خویش باشتاب بال می‌زند، تا او را بیابد و در آغوشش جای گیرد.

اکنون این وجود توست که در مقابل این مقام عظیم الشأن الهی، در این حضور مقدس شکسته می‌شود و به سجده درمی‌آید.

ص: ۱۸

اینک اشک‌های سوزانت باآرامش همیشگی خود فرو می‌ریزند و در این ریزش لحظه‌ای درنگ نمی‌کنند. ناله‌های جانسوزت در دل‌ها طنین می‌افکند، پرده‌های تاریک دلت کنار می‌رود و دریچه آسمان امید حضورت، بر سرچشمه لطف و عنایت او گشوده می‌شود. بله، اینجا سرزمینی است که فرشتگان در آن حاضرند و وسعت آن به اندازه وسعت عرش الهی است، به وسعت دل تمامی زائران دیار یار و تمامی اندیشه‌های پاک، و ای خاک مدینه! بر تو گوارا باد این شرف که پیکر پاک اشرف مخلوقات را در آغوش گرفته‌ای و دل‌های زمینیان و آسمانیان را پریشان به سوی خود کشیده‌ای.

## بقیع، فریاد بی‌صدا و مظلومانه علی علیه السلام

در این خاک نورانی اکنون دلی از حرکت باز ایستاده است. گویی گام‌هایت به جایی قدم نهاده که خاکش با تمامی خاک‌های عالم متفاوت است، اینجا دشتی پر از لاله است.

لاله‌هایی که تنها دل به وجودشان اقرار می‌کند و چشمانت از دیدار آنها بی‌نصیب مانده است. در این خاک یک جهان عشق و ایثار سر بر زمین نهاده است، تا روحی جاودانی به آستان عظمت و جلال خداوندی پرواز کند.

گوش فرا دار تا بشنوی صدای ناله‌های جانسوز عاشقانشان را، ناله‌هایی که حدیث فراق یار می‌سرایند،

ص: ۱۹

ناله‌هایی دلخراش که پس از اندک مدتی به نوایی گوش‌نواز مبدل گردیده‌اند. ای رهگذر! آهسته قدم بردار که این خاک، حدیث خلوت علی علیه السلام را در شب‌های تار می‌سراید. حدیث ناله‌های او در فراق مادرش فاطمه علیها السلام، مادری که از پاک‌ترین و پرهیزگارترین زنان بود و زندگانی را در برترین مکان الهی، خانه مقدّس کعبه به او بخشید.

وصف اشک‌های خروشان علی علیه السلام در فراق همسرش ام‌البنین علیها السلام، همسری که به او چهار گوهر گران‌بها هدیه کرد، گوهرهایی به نام عباس که در کربلا مانند خورشید درخشید، جعفر، عثمان و عبداللّه که آنان نیز به عشق حسین علیه السلام برادرشان و هدف گران‌بهای او، شربت شیرین شهادت را نوشیدند.

حدیث فریادهای بی‌صدای او از دوری برادرش عقیل، برادری که علم او در میان اعراب شهرت بسزایی داشت و در راه اسلام فداکاری‌های بسیار کرد. و حدیث غم‌های شب‌های پرستاره‌اش در فراق کسانی که مظلومانه بار خود را از دنیا بستند و از مسیر نورانی شهادت به سوی زندگانی جاودانه خود شتافتند، کسانی که آنها را دوست داشتند و به آنها عشق می‌ورزیدند.

اما چه سوزناک است زمانی که علی در فراق مونس آسمانی خویش می گرید.

زمانی که درون ویرانه‌های دور افتاده، قطره اشکی به

ص: ۲۰

یاد روزگارانی که با او گذشته از دیدگانش می‌چکد و این لحظه لحظه‌ای است که فریادهای بی‌صدای او سکوت صحرا را درهم می‌شکند. اما صدای این ناله‌ها از کدام سوی مدینه برمی‌خیزد، از بقیع، از خانه فاطمه علیها السلام، و یا از روضه پیامبر؟

ما شیعیان، تربت مقدس فاطمه علیها السلام را میان این سه بی‌نهایت گم کرده‌ایم.

اما زمانی که مولای ما علی علیه السلام حضرت فاطمه علیها السلام را به خاک می‌سپارد، با حزن و اندوه و دیدگانی اشکبار به سوی مرقد پیامبر صلی الله علیه و آله رو می‌کند و می‌گوید:

«السلام علیک یا رسول اللَّه خداوند فاطمه را از میان اهل بیت اختیار کرد، تا زود به تو ملحق گردد و از دوری دردانه تو صبر و قوت من کم شد و نمی‌دانم گنجایش صبر بر این مصیبت را دارم یا خیر!

حال باید گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ»، (۱)

امانت خود را به سوی خویش برگرداندی و ودیعه خود را از من بازگرفتی و زهرا را از من ربودی، چه بسیار ناخوشایند است آسمان سبز و زمین گردآلود در نظر من یا رسول اللَّه، اندوه من همیشگی خواهد بود و شب‌های من به بیداری خواهد گذشت و این غم از وجود من بیرون نخواهد رفت تا آن‌که

---

۱- ۱. سوره بقره، آیه ۱۵۶.

ص: ۲۱

حق تعالی از برای من اختیار کند آن خانه‌ای را که اکنون تو در آنجا مقیمی. در دلم جراحتی است چرک‌آورنده و در سینه‌ام اندوهی است از جا به درآورنده، چه بسیار زود جدایی افتاد میان ما و به نزد خدا شکایت می‌کنم از حال خود. چه ظلم‌ها رواداشتند امّت در حق او، پس، از او بپرس حالش را که چه بسیار غم‌ها در سینه او به روی هم نشسته بود و به کسی اظهار نمی‌کرد و به زودی همه را به تو خواهد گفت و خدا از برای او حکم خواهد کرد که او بهترین حکم‌کنندگان است. پس خدای می‌بیند و می‌داند که دختر تو را پنهان دفن می‌کنم از ترس دشمنان او، پس صلوات و رحمت و برکات خدا بر او و بر تو باد.» (۱)

چه شب‌هایی که پس از فریادهای مظلومانه علی، فریاد غم‌انگیز شیعیان برمی‌خیزد. اما زمانی که در نتیجه دیدگاه ظالمانه اعراب به مقام زن خود را در پشت درهای بسته بقیع می‌یابی، وجودت سراسر اندوه می‌شود، اندوهی به وسعت خاک بیکرانش.

اکنون از پشت پنجره‌ای که رو به بقیع گشوده می‌شود، دست را از قید تن رها می‌سازی و به زیارت قبور معصومین می‌پردازی.

و تمام این مدت در این امید به سر می‌بری که روزی

---

۱- ۱. منتهی الآمال.

ص: ۲۲

منجی ما حضرت مهدی (عج) درهای بقیع را به رویمان می‌گشاید و او پذیرای ما خواهد بود، انشاء اللّه.

## احد بزرگ‌ترین عبرت

در راه طلب پای فلک آبله دارد این وادی عشق است و دو صد مرحله دارد

درد و غم و رنج است بلا زادِ رهِ عشق هر مرحله، صد گمشده این قافله دارد.

درنگ زودگذری در آسمان پرستاره بقیع کردیم، که هر ستاره آن سفره‌ای بی‌انتها از شادی‌ها و غم‌ها و از دوستی‌ها و دشمنی‌ها در سینه داشت.

قسمتی از این پهنه بی‌کران نیز یادآور سینه سوختگانی است که در قربانگاهی به نام احد، قربانیان راه خدا گشته‌اند، آری، دین مقدسی که بر ما سایه افکنده و ما در پناه آن با خدا و اولیای بلندمرتبه او آشنا گشته‌ایم و با راهنمایی قرآن و ائمه طاهرین برنامه و راه سعادت را یافته و با سهولت در آن قدم نهادیم، و با آرامش پیش می‌رویم، با سادگی و بهای اندک به دست نیامده، بلکه به قیمت خون مقدس ده‌ها و صدها هزار انسان شریف و برومند که مظهر اقتدار و جلال جاودانی‌اند، به دست آمده، به قیمت جدا شدن سرهایی که در پیشگاه با عظمت الهی فرود می‌آمد، به قیمت دربند شدن تفکرهای عالمانه مردان حکیم در تاریکی زندان‌ها، به قیمت

ص: ۲۳

آه‌های جانگدازی که از سینه بی‌خانمانان برون می‌آمد و قطره‌های اشکی که از چشمان بی‌پناهان فرو می‌ریخت. به قیمت فریادهای جانسوز خانواده‌های داغدار که از درد دل مادران در فراق فرزندان دل‌سوخته یتیمان در فراق پدران‌شان حکایت داشت. چه چشم‌هایی که از برای اسلام، در برابر مصائب تَر نگردیده و چه دل‌هایی که ناله‌های جانسوز سر نداده‌اند.

حال که بر پهن دشت کوه احد نظاره می‌کنم، دیگر احد به معنای ساده در ذهن من نقش نمی‌بندد، بلکه بیانگر رشادت‌ها و از جان‌گذشتگی افرادی است که روح مقدس خود را برای پایداری حقیقت دین اسلام فدا ساخته‌اند و مشعل فروزان دین را در ظلمتکده گناه و فساد روشن نگه داشته‌اند.

کسانی که بی‌تردید و استوار قدم به میدان جهاد نهاده و سر و دست و پیکر خود را هدف تیر و نیزه و شمشیر قرار دادند. کسانی که خون مقدس خود را با عشق به پای درخت پاک و آسمانیِ دین ریختند، تا آن را هر چه پربارتر و با طراوت‌تر در اختیار ما قرار دهند. این صحرا همچون مکتب و مدرسه‌ای است که هر کس که در آن قدم می‌گذارد، درس ایثار و فداکاری در راه خدا را می‌آموزد، درس ایستادگی به پای عقیده‌های پاک و پایداری در مقابل طوفان مشکلات و مصائب را فرامی‌گیرد. حال به پاس از خودگذشتگی‌های

ص: ۲۴

این انسان‌های شریف، برای حفظ دین مقدس اسلام در برابر تربت پاک‌شان می‌ایستیم و می گوییم:

«السَّلامُ عَلَيْكُمْ يا انْصارَ دينِ اللَّهِ و انْصارَ رَسوُلِهِ عَلَيْهِ و آلِهِ السَّلامُ، سَلامٌ عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ، اشْهَدُ انَّ اللَّه اخْتارَكُمْ لِدِيْنِهِ و اصْطَفاكُمْ لِرَسُولِهِ و اشْهَدُ انَّكُمْ قَدْ جاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ و ذَبَبْتُمْ عَنْ دينِ اللَّهِ وعَنْ نَبِيِّهِ»

«درود بر شما ای یاران دین خدا و یاران رسول خدا علیه و آله‌السلام، درود بر شما به صبری که کرده‌اید، چه خوب خانه‌ای است فرجام شما، گواهم که خدا شما را برای دینش برگزیده و برای رسولش انتخاب کرده، و گواهم که شما به راستی برای خدا جهاد را ادا کردید و از دین خدا و از پیغمبرش دفاع نمودید ...»

## مساجد سبعه

در دامنه این کوهسار بی‌حاصل، هفت مسجد کوچک و بزرگ، هر کدام در گوشه‌ای، در کنار یک جاده پر رفت و آمد آرمیده‌اند.

در این وادی بی‌آب و علف همه چیز ساده و غم‌انگیز است، به هر سو که نظر می‌افکنی، نشانه‌ای از یادگارها و خاطراتی را می‌یابی که به زبان خود سخن می گویند و با لحن خویش با معبودشان راز و نیاز می کنند.

ص: ۲۵

این وادی که اینک از افق تا افق آن در آرامش و عبادت به سر می‌برد، زمانی نظاره‌گر هیاهوی جنگ پیامبر صلی الله علیه و آله در مقابل مشرکان بوده است.

محلی که در آن سنگرهای مسلمانان بنا شده بود و خاک آن، هم آغوش دلیرانی بود که با نگاهی حسرت بار وداع می‌گفتند، و با زبانی که هر کلام آن از دنیایی مرموز سرچشمه می‌گرفت، با معبود خویش به راز و نیاز می‌پرداختند و قلب‌هایشان با هر بار خواندن نام پرجلال معبود، به تپش می‌افتاد.

اولین مسجدی که در این میان به چشم می‌خورد، مسجد حضرت فاطمه علیها السلام است. مسجدی کوچک، با دیوارهای سنگی بزرگ که دَرِ آن با آجرهای عریض به دست نااهلان مسدود شده است. مسجد کوچکی که با خون دل فاطمه علیها السلام عجین شده، و با عرق پیشانی آن حضرت، برای تهیه نان و غذا بهر همسر و پدرش در شرایط دشوار جنگ آب خورده.

مسجدی که در عین کوچکی بیانگر نیروی عظیم از جانب آن حضرت است، که ما را مشتاقانه به سوی این مکان مقدس کشانیده، تا دل‌های خود را به خداوند بزرگ متوجه سازیم و در آستان باعظمتش زانو بر زمین زنیم. در امتداد جاده باریکی که به سمت ارتفاع پیش می‌رود، مسجد عمر بن خطاب، مسجد ابوبکر، مسجد سلمان فارسی، مسجد علی بن ابی‌طالب و مسجد فتح مشاهده می‌شود که در

ص: ۲۶

مرتفع‌ترین نقطه کوه سلع واقع است و خداوند تبارک و تعالی، دعای آسمانی رسولش را برای پیروزی در جنگ در آن مستجاب گردانید، و خبر آرامش‌بخش پیروزی را در این جایگاه آسمانی برای او جلوه‌گر ساخت.

## مسجد قبا

«لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَی التَّقْوی مِنْ أَوَّلِ یَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِیهِ فِیهِ رِجالٌ یُحِبُّونَ أَنْ یَتَطَهَّرُوا وَ اللَّهُ یُحِبُّ الْمُطَّهِّرِینَ» (۱)

«آن مسجدی که از روز نخست بر پایه تقوی بنا شده، شایسته‌تر است که در آن به عبادت بایستی؛ در آن، مردانی هستند که دوست می‌دارند پاکیزه باشند؛ و خداوند پاکیزگان را دوست دارد.»

دیدگان کنجکاوم در دل خیابان‌های وسیع و آرام در پی مسجد قبا به هر سو نظر می‌دوزد. نمای زیبای مسجد، با گنبدی‌های بلند و بنای سفیدش نمایان می‌شود. هر لحظه که به حقیقتی تازه از این مکان‌ها راه می‌بردم، شعاعی تازه در ذهنم درخشیدن می‌گرفت، و گمان می‌کردم حجابی که تاکنون چهره پرجلال خداوندی را از دیدگان من پنهان داشته است، به آرامی برداشته می‌شود. اکنون در برابر دیدگان کنجکاو خویش بنایی را می‌نگرم، که اولین پایگاه

---

۱- ۱. سوره توبه، آیه ۱۰۸.

ص: ۲۷

عبادی مسلمین بوده و به دست مبارک رسول اللَّه بنا گردیده است.

بنایی که دست توانای پیامبر و اصحاب و عشاق او در رقم زدن چنین شاهکاری دخالت داشته است.

اکنون این ماییم که با یکدیگر به آنجا می‌شتابیم، و در این آشیان زیبا خانه می‌گیریم، و به عبادت مشغول می‌گردیم. عبادت در مکانی که نزد خداوند متعال فضیلت بسیار دارد.

## مسجد قبلتین

بر هر کجای این سرزمین مقدّس که قدم می‌گذاری، یاد و خاطره حوادثی عظیم در مقابل دیدگانت زنده می‌گردد که همچون جویباری روان، یکی پس از دیگری بر پای درخت مقدّس دین جاری گشته‌اند و همچون ریشه‌هایی محکم، این درخت طیبه را تاکنون استوار و پا بر جا نگاه داشته‌اند.

به طوری که اکنون دین اسلام را تافته‌ای جدا بافته از تار و پود این عالم هستی می‌نگری.

هرگاه در آینه دین به اسلام نظر می‌کنی، آن‌چه در مقابل چشمان اندیشه‌ات آشکارا جلوه‌گری می‌کند، استقلال و اتّحاد در آن است. استقلال در آن‌چه به آن اختصاص داده شده، و اتّحاد در میان کسانی که به آن گرویده‌اند.

استقلال در کتابی مقدّس، در مسیر سعادت، در

ص: ۲۸

راهنمایان این مسیر، در اعمال و شئونات و استقلال در قبله‌ای که مسلمانان متّحدانه به سوی آن، با معبود ذوالجلال خویش به راز و نیاز بپردازند، و اکنون مسجد ذو قبلتین، تداعی‌گر خاطرات و آیات بیانگر استقلال قبله مسلمانان از یهودیان است، که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل گردید. آیاتی مقدس که باعث خرسندی و سرافرازی پیامبر و دیگر مسلمانان شد:

«قَدْ نَری تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّماءِ فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَةً تَرْضاها فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَیْثُ ما کُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ وَ إِنَّ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ لَیَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا یَعْمَلُونَ» (۱)

«نگاه‌های انتظارآمیز تو را به سوی آسمان (برای تعیین قبله نهایی) می‌بینیم. اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خوشنود باشی، باز می‌گردانیم. پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن. و هر جا باشید، روی خود را به سوی آن بگردانید. و کسانی که کتاب آسمانی به آنها داده شده، به خوبی می‌دانند این فرمان حقّی است که از ناحیه پروردگارشان صادر شده، (و در کتاب‌های خود خوانده‌اند که پیغمبر اسلام، به سوی دو قبله، نماز می‌خواند). و خداوند از اعمالِ آن‌ها (در مخفی داشتن این آیات) غافل نیست.»

---

۱- ۱. سوره بقره، آیه ۱۴۴.

ص: ۲۹

هم اکنون که قدم در این مسجد پرشکوه نهادیم، نمازی را که اقامه می‌کنیم به سوی مکانی است مقدّس، سرزمینی است پربرکت، و خاکی است که نزد خداوند متعال دارای ارج و منزلت است. به سوی مکه که قبله‌گاه تمامی عاشقان الهی است.

## لحظاتی با خدا

روزها از پی هم می‌گذرند و فراموش می‌شوند، اما ای آخرین رؤیای عشق، ای بهترین لحظه وصال و ای بهترین لحظات زندگی‌ام! هیچ چیز تو را از ذهنم بیرون نمی‌برد.

الهی: روزها، دقیقه‌ها و حتی ثانیه‌های کوچک، که در مسیر مسابقه ابدی‌شان از یکدیگر پیشی می‌گیرند، لحظه‌ای درنگ نکردند، و روح من را نیز با سرعت از معبر زمان خویش گذراندند. الهی! اکنون که چشم می‌گشایم، دیگر فرصتی برای شرکت در ضیافت رسولت نمی‌یابم، اینک زمانی فرا رسیده که باید خود را برای لحظه وداع آماده سازم. چه بسیار زیبا گذشت لحظات در کنار او بودن، و چه بسیار عنایت فرمود به من در هفت روزی که مهمان او بودم.

الهی! آن‌چه اکنون در اینجا یافتم و آن‌چه در وجودم پدیدار شد، نقش بست و روح جاودانه تو به آن دمیده شد.

همه و همه از لطف و عنایت تو نسبت به من حکایت داشت.

ص: ۳۰

امّا افسوس که بسی دشوار است وداع با پیامبر بزرگوار تو، دوری از بنت رسولت و بانوی دو عالم فاطمه علیها السلام، و جدایی از انسان‌هایی که هر یک به نوبه خویش برای پایداری مسیری که تو به ما نشان داده‌ای، تا آخرین نفس ایستادگی کردند، و هم اکنون روح جاودانه‌شان در درگاه تو از عزّت و شرافت برخوردار است، حال در نخستین ساعات صبح، رازهایم را با تو در میان می‌گذارم و از حضور زیبای تو سخن می‌گویم.

بارها افسرده و تنها برای این‌که غم دل جز با محرم راز نگویم، رو به آسمان می‌کنم و عنان دل به دست اشک می‌سپارم، تا آن‌که دست لطف تو، سیل سرشکم را خشک کند و گونه‌های سوزانم را مرهمی نهد.

الهی! هم اکنون با دلی پر ز اندوه جدایی، نظری دیگر به سرزمین مدینه، که از خاطرات تلخ و شیرین عزیزانت آکنده است خواهم افکند، و یک صدا با آنها وداع خواهم گفت، در حالی که حنجره‌ام را پنجه بی‌رحم بغض می‌فشارد، و مجال نفس کشیدن را از من ربوده است، و این وداع تنها وداعی خواهد بود که در پی آن قطرات سوزان اشک فرو خواهد چکید.

الهی! اکنون در نخستین لحظه‌های روزی که تاریکی شب در پی ندارد، دلی آکنده از امید دارم، امید به روزی که در صفحات تقدیرم، با قلم تدبیر نورانی‌ات نقشی از مدینه برایم رقم زنی، و عشقی را که در وجودم نسبت به اهل بیت خویش

ص: ۳۱

به ودیعه نهادی، از روح نیازمندم دریغ مداری.

الهی! می‌دانم زمانی که آخرین سخنان خود را با رسول بزرگوارت در میان می‌گذاشتم بینای من بودی. می‌دانم در لحظه‌ای که آخرین قطرات اشکم را در غم دوری از فاطمه علیها السلام در دامن پاکش می‌نشاندم، نظاره‌گر من بودی، و می‌دانم هنگامی که با دلی آکنده از مهر، با صالحان و شهیدان خاک مقدّس بقیع، روح تاریک خود را با خورشید وجودشان روشنایی می‌بخشیدم، در کنار من بودی.

بارالها! هم اکنون با دنیایی از دل تنگی مدینه، با صدایی بلند بانگ خواهم زد که با روحی بزرگ‌تر، و دلی آماده‌تر، و قلبی آکنده از عشق و محبّت، با سرافرازی و سربلندی، به سوی سرزمین الهی مکه، در آسمان آبی کرامت تو پر می‌کشم و مشتاقانه به سویت می‌شتابم.

## و ... لبیک

موج زمان که ما را به سرعت به همراه خود می‌برد، هرگز منتظر نمی‌ماند که درخت شادمانی بشر، لحظه‌ای چند بر روی مسیر آن ریشه دواند و گل دهد، و اکنون زمانی فرا رسیده است که بر روی سنگ‌های داغ جاده، به سوی مسجد شجره در حال حرکتیم و تنها چیزی که در پس گذر از جاده‌ها کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر می‌شود و چشمان ما نیز کنجکاوانه در پی آن به این سو و آن سو می‌دود، گنبد سبزی

ص: ۳۲

است که مناره‌های اطراف آن همچون سروهای سپید آن را احاطه کرده‌اند. آن‌چه در این هنگام ذهن من و هم سفرانم را گرفته، تنها شمارش لحظاتی است که بین قلب‌های ما و دیار عاشقان فاصله انداخته است و دل‌های بیمارمان با برآوردن هر دم و بازدم سراغ طبیب دل‌های سوخته را می‌گیرد.

حال وقت آن رسیده که خود را برای ورود به میقات شجره، که باب الورود به حرم کبریایی حضرت حق می‌باشد آماده سازیم. در آن به قصد زیارت خانه خدا توقف کنیم، و روح و جسم خود را از آلودگی‌ها و زشتی‌ها پاک سازیم، سپس لباس تقوی و طهارت را بر تن کنیم، و از سراسر وجودمان با نهایت اخلاص این بانگ مقدس را سر دهیم:

«لَبَّیْکَ اللَّهُمَّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ لا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ، انَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَکَ وَالْمُلْکَ، لا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ».

اکنون که وجودمان سعادت آن را یافته که قدم در حریم مقدس حق تعالی بگذارد و مُحرم شود، باید قدر این لحظات را بدانیم و در کمال احترام و رعایت حرمت این بارگاه الهی رفتار نماییم و آن‌چه خداوند دستور فرموده بر خود حرام گردانیم، و چه پرشور و شعف است احرام، زیرا همگان در عین دشواری، لحظات را صبورانه سپری می‌کنند و در چشم‌هایشان عشق و ارادت به ذات مقدس پروردگار هویدا است. ندای روح‌نواز تلبیه فضا را پر کرده است، تلبیه کلمات

ص: ۳۳

مقدسی است، که هر بار خواندنش به روشنایی روحت می‌افزاید و بار معنوی سفرت را فزونی می‌بخشد.

تلبیه نغمه عاشقانه‌ای است که از روحت نشأت گرفته و از لبانت جاری می‌گردد. تلبیه پاسخ به ندایی آسمانی است که تو را به سوی خود فرا می‌خواند و آهنگی شورانگیز است که گفتن و شنیدنش طوفانی مهیب در وجودت برپا می‌سازد، و در آن حال دل فرو می‌ریزد، بدنت می‌لرزد و سیل اشک از دیدگانت سرازیر می‌گردد.

و تلبیه ندایی است که روح تو را هر چه باطراوت‌تر و شاداب‌تر آماده دیدار یار می‌نماید.

## جمال کعبه

اینک وارد شهر مکه می‌شویم، شهری که زادگاه رسول خدا، و وادی امن عالم بشریت است، شهر نزول آیات نورانی قرآن و شهری که فرشتگان بارگاه مقدس پروردگار به آن رفت و آمد دارند، سرزمینی که در عالم هستی، چون خورشیدی فروزان در میان اقیانوس‌های آبی می‌درخشد، و سرزمینی که در آن ضیافت حق تعالی بر جاست و سیل انبوه عاشقان بر آن جاری است، از میان کوچه‌ها و خیابان‌ها گذشتیم و بی‌پرده مسجد الحرام را در مقابل چشمان خود دیدیم. اکنون دیگر مرغ جان طاقت اسارت ندارد و مشتاقانه بانگ رهایی سر داده است. وجودت از احساس نزدیکی به

ص: ۳۴

او می‌لرزد و نفس‌های عمیقت کوتاه می‌شوند و به شماره می‌افتند.

صحرای خشک دیدگانت که در آرزوی باران شوق او به سر می‌برد، با سیل جاری اشک‌هایت سیراب می‌شود.

اکنون دیدگانم نظاره‌گر سیل جمعیتی است که به سوی درهای مسجد الحرام در حال حرکتند، و همگی برای دیدار یار و شرکت در ضیافت او گرد هم آمدند. ما نیز با قدم‌های کوتاه و در کمال وقار و احترام به مسجد الحرام نزدیک می‌شویم.

دیده همگان بر زمین دوخته شده، و بر لب ذکر مقام عظیم الهی جاری است.

اینک ندایی تو را به دیدار فرا می‌خواند، ناگهان چشمان حقیرت به جمال کبیر کعبه منور می‌شود. کعبه‌ای که با تمام جلال و عظمتش سایه بر سر بندگان خدا افکنده و دامن خود را به دست این نیازمندان سپرده، و آنها را در آغوش خویش جای داده است.

با دیدار این عظمت، بنای جسمت فرو می‌ریزد و توان حرکت از تو گرفته می‌شود.

اکنون در حالی که سر به زمین نهاده و بر زانو نشسته‌ام، مرغ جانم در هوای او پر می‌کشد و نام او بر لبانم جاری می‌گردد.

«ستایش کن و پرستش نمای! ما همه مخلوق اوییم، تنها

ص: ۳۵

قدرت بی‌کران اوست که ما را پدید آورده است و هم اوست که هر لحظه اراده کند ما را ناپدید خواهد کرد!».

خداوندا! در آن وقت که نام پرجلال تو در خاموشی دل من طنین می‌افکند و دست توانای تو با قدرت بی‌پایان خویش بار کمر شکن گناه را از پشت من برمی‌داشت و زمانی که اراده مقدس تو ما را از دنیای تیره یأس و محنت به در می‌برد و دریچه آسمان امید را به رویمان می‌گشود، و پرده تاریک غم را از پیش چشممان کنار می‌زد و ما را به سرچشمه نور و صفا رهبری می‌کرد، سبزی بی‌کران عشقت هر چه بیشتر در وجودم ریشه می‌دوانید و عطش انتظار لقاء تو در وجودم زبانه می‌کشید.

«ای خدای پنهان از دیدگان! سراسر عالم خلقت معبد و خانه توست تو وجودی جاودانی و بی‌منتها و قادری مطلق و توانایی، امّا هیچ‌یک از این صفات نمی‌تواند ذره‌ای از حقیقت وجودت را توصیف کند و روح بشری که به زیر بار جلال و عظمتت کمر خم کرده است در برابر قدرت بی‌منتهایت به جز خاموشی چاره‌ای نمی‌یابد. ای خدای بزرگ، ای حقیقت حقایق، ای روح جاودانی، ای آفریدگار حیات، ای منبع فروزنده عشق، ای قبله پر شکوه آرزو، ای فرمانروای جهان خلقت، ای مفتاح رموز کائنات! ای خداوند تو خود به من قدرت دادی که با دلی آکنده از احترام نام باعظمتت را بر زبان رانم و در برابر آستانت به زانو درآیم.

ص: ۳۶

اکنون ای خـدای روشـنایی! دعاهـای مرا بشـنو و ناله‌های جانسوز مرا خاموش کن، فرمان ده که اشک در چشـمان من بخشـکد و به جسم و روح من توانایی ارزانی دار تا همچون پر کاهی در آسـتان عظیم و شگفت‌آور مقدس به گردش درآیم و تمام این زیبایی‌ها را که از آن توست ستایش گویم.»

اینک این عاشـقان مسـکین که در آستان معبد تو سر به خاک می‌سایند، این زنان بی‌نوا و این مردان شرمنده که برای دیدار عظمت تو دیده فرو بسته‌اند و دریچه قلب‌شان را به روی تو گشوده‌اند، چه کرده‌اند که برق بزرگی و قدرت تو در دیدگان‌شان می‌درخشد.

حـال که رازهـای دل را بـا محرم رازمـان در میـان نهادیم و با کوله‌باری سـبک‌تر و دلی عاشق‌تر و مشـتاق‌تر برای عبادت حق تعالی آماده می‌شویم و همچون پروانگان به‌گرد شمع فروزان درگاه باعظمت او بال و پرزنان می گردیم.

خانه کعبه خانه دل‌هاست ساحت قدس و جلوه‌گاه خداست

نیکبخت آن‌که مثل پروانه در طواف است گرد آن خانه

چون نصیب تو نیست فیض حضور باش اندر طواف خانه ز دور

در رکوع و سجود سویش باش تو هم از زائران کویش باش

## خدا کند تو بیایی!

«أَیْنَ الْمُنْتَظَرُ لِإقامَةِ الْأَمْتِ وَالْعِوَجِ» (۱)

«کجاست آن مجری قانون طبیعی و الهی که بیاید و این دیوار کج بالا رفته را مستقیم سازد؟»

تویی که راز خدایی، خدا کند که بیایی تو نور غیب نمایی، خدا کند که بیایی

شب فراق تو جانا، خدا کند که سر آید سر آید و تو بیایی، خدا کند که بیایی

دمی که بی‌تو سر آید، خدا کند که نیاید تو روح صلح و صفایی، خدا کند که بیایی

به گفتگوی تو دل‌ها به جستجوی تو دنیا الا که هستی مایی، خدا کند که بیایی

تو کعبه‌ای، عرفاتی، تو مشعری، تو منایی تو مروه‌ای، تو صفایی، خدا کند که بیایی

دل مدینه شکسته، حرم به راه نشسته تو حجتی ز خدایی، خدا کند که بیایی

در این سـرزمین مقـدس بر هر کجـا که قـدم می‌گـذارم، نـام الهی حضـرت مهـدی دل آشـفته مرا که سال‌هاست در انتظار او به سـر می‌برد، به تپش می‌اندازد، و روح اندوهگین مرا که دیرگاهی است، نغمه فراق سر داده، مرتعش می‌سازد.

---

۱- ۱ دعای ندبه.

ص: ۳۷

ص: ۳۸

هنوز خاطره آن، همچون صدای قدم‌های آشنایی که به گوش منتظری برخورد می کند، سراپای وجودم را به لرزه می آورد. بعضی ساعات که بر گرد کعبه‌ای که ولایت و حقانیت تار و پودش را رقم زده می گردم و سیل پرخروش شیفتگان را نظاره می کنم، در آرزوی حضورش در این مکان الهی و سر دادن ندای رهایی از تباهی به سر می‌برم. بسی لحظات که بر بلندای کوه صفا می‌ایستم و نگاه پراشتیاق خود را به سوی کعبه می‌افکنم و سیلاب اشک از دیدگانم فرو می‌ریزد از خدا او را طلب می کنم و لحظاتی که رو به مروه سرازیر می‌شوم و با موج جمعیت که نغمه آسمانی و آهنگ روح‌بخش دعا و مناجاتشان در سراسر مسعی طنین‌انداز است لرزه بر دل‌های حساس می‌افکند همراه می گردم، به امید آن که روزی این مسافت را با روحی پر انقلاب در پشت قدم‌های پربرکت او طی کنم.

بسی اوقات که در جوار خانه کعبه قصد نوشیدن آب گوارا و شفابخش زمزم را دارم که از امید به پروردگار حکایت دارد، ای سرورم! از خداوند سلامتی تو را طلب می کنم. در گوشه‌ای از این سرزمین منطقه‌ای است به نام عرفات که نه زمزمه جویباری از پهن دشت آن برمی‌خیزد و نه شاخه سبز درختی بر تخته سنگ‌های آن سایه می‌افکند، اما مولای من! حکایت حضور سبز تو ترنم دل‌نشینی را به زیر خاک خاموش این کوهستان وسیع جاری می کند و قلب

ص: ۳۹

مرا به ارتعاش درمی‌آورد.

این صدای ناله‌ای که از تک تک آسمانیان و زمینیان شنیده می‌شود و سوز آن دیدگان را چون ابر بهاری می‌نماید، همه در آرزوی دیدار توست.

این وادی که با گذشت زمان، گیاه هرزه‌ی ظلم و ستم خاک آن را پوشانده و ظلمت و سیاهی معصیت روز به روز آن را افزون‌تر در قعر خود فرو می‌برد، تنها حضور عدالت خواه و مقدس تو را می‌طلبد تا با دستان الهی خود دست ما و جهانیان را بگیری و از اعماق تباهی‌ها به قلب روشنایی‌ها بکشی و بشریت را در سایه امنیت و آرامش خود جای دهی، هم اکنون می‌دانم که به آن‌چه در نهاد آدمی می‌گذرد آگاهی و به آن‌چه از وجودت و درگاه خالقت خواستاریم، بینایی، اینک سخنانی را که احساس در سراپرده کلمات آن نمی‌گنجد، کوتاه می‌نمایم و سلامتی و فرج شما را از خداوند باری تعالی خواستارم، به امید روزی که خورشید حضورت عالم هستی را منور سازد.

«أَیْنَ الْمُعَدُّ لِقَطْعِ دابِرِ الظَّلَمَهِٔ، أَیْنَ الْمُنْتَظَرُ لِإقامَهِٔ الْأَمْتِ وَالْعِوَجِ ...» (۱)

«کجاست آن مظهر قدرت الهی که مهیا برای ریشه‌کن ساختن جباران و ستمگران است، کجاست آن منتظَر که

---

۱- ۱ دعای ندبه.

ص: ۴۰

بیایـد و هر گونه اعوجـاج و کجی را مسـتقیم سـازد، کجاست آن‌که برای تجدیـد احکام آسـمانی ذخیره گشـته است، کجاست آن مولا-یی کـه چشـم امیـد امّـت اسـلامی برای احیـاء قرآن و حـدود قرآن، به سـوی او دوخته است، کجـاست زنده‌کننـده آثـار دین و حیات‌بخش اهل دین، کجاست درهم شکننده شوکت جباران و تجاوزگران، کجاست ویران‌کننده ساختارهای کفر و نقاق»

## کوه ثور و نگاهی از دور

در میـان این بیابان‌هـای خشـک، که گرمای خورشـید تن برهنه‌شان را سوزانیـده است، کوهی به نام ثور قـد برافراشـته که دیـدگان تمـامی زائران را به سـوی خود می‌کشانـد. این کوه نیز هماننـد نشانه‌هـای دیگری که در جـای جـای این سـرزمین آموزگـاری برای همگان بوده و همچون فانوسـی راه سـعادت را هر چه منورتر پیش چشمانمان روشن ساخته است، خودنمایی می‌کند. او آموزگاری است که شرح درس ایمان به پروردگار و لطف پروردگار برای پایداری اسلام را برای مسلمین می‌سراید. داستانی از هجرت پیامبر و مشکلات آن.

ثور غاری بود که سه شبانه‌روز میزبان حضور بابرکت و نورانی پیامبر بود و آن حضرت را در آغوش خود جای داده بود.

این غار شاهد معجزه‌ای الهی بود آن زمان که تار عنکبوتی بر دهانه‌اش نقش بست و کبوتری بر مدخل آن لانه

ص: ۴۱

ساخت و تخم گذارد.

و هم اکنون رحمت پروردگار به خاطره‌ای فراموش نشدنی تبدیل گشته و درس‌هایش برای همیشه در ذهن‌مان نقشی جاودانی خواهد بست.

## عرفات

اکنون در دامنه کوهی به نام (جبل الرحمهٔ) قرار گرفته‌ایم، در دامنه این کوهستان سرزمینی است بسیار مقدس که خداوند کریم آن را برای ضیافت و پذیرایی از میهمانان خود مقرر فرموده و سفره خاص انعام و کرامتش را در دامنه الهی کوه رحمت گسترانیده و از میهمانان خود دعوت به عمل آورده که لحظاتی بر گرد نعمت‌های بی‌دریغش جمع گردند و از نعمات و رحمات بیکرانش هر یک به اندازه ظرفیت و استعداد خویش برخوردار گردند.

زمانی که قدم بر خاک دورافتاده عرفات می‌گذاری تنها دشتی بی‌آب و علف در مقابل چشمانت خودنمایی می‌کند که خیمه‌هایی ساده و بی‌آلایش تا آن‌جا که چشم کار می‌کند، سر برافراشته‌اند. اینجا بیابانی است که در پس این سکوت و خلوت شبانه‌اش نغمه ملکوتی و آهنگ پرهیبت لبیک اللهم لبیک در ماه ذی‌حجه از آن به گوش می‌رسد. این بیابان خشک شاهد سیل جمعیتی است که در ماه ذیحجه فوج، فوج به سویش سرازیر می‌شود و در دامن کوه رحمت و

ص: ۴۲

بارگاه حضرت حق خیمه زده و در اینجا به خاک نشسته و دل به رحمت خدا بسته‌اند و از صمیم قلب می‌گویند:

«عَمِیَتْ عَیْنٌ لا تَراکَ عَلَیْها رَقِیباً، وَ خَسِرَتْ صَفْقَةُ عَبْدٍ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّکَ نَصِیباً» (۱)

«کور باد آن چشمی که تو را نگهبان خود نبیند و زیانبار گردد تجارت یک عمر آن بنده‌ای که بهره‌ای از محبتت نگیرد».

این خاک یاد صحرای محشر را در پیش چشم مسلمانان زنده می‌کند، این خاک شاهد لحظاتی است که گردن‌ها به سوی حضرت حق برافراشته شده و چشم‌های مسلمین به دست مرحمت او دوخته شده‌اند، دل‌ها لرزانند و دیده‌ها گریان و همگی از درگاه مقدس او طلب مغفرت و بخشایش دارند.

در پشت این خلوت و در پس این سکوت غوغایی برپاست که نظیر آن را آدمی تاکنون ندیده و نشنیده است.

عرفات همچون آب گوارایی است که با گذر از آن، تیرگی‌ها و آلودگی‌هایت را به دست پاکی خواهی سپرد.

دریچه‌ای است که از جانب خداوند به روی تو بازگشته است. خلوتی است تنها بین روحت با ذات مقدس حق تعالی. سفره‌ای است سرشار از برکات و رحمت‌ها که تو را

---

۱- ۱. دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه.

ص: ۴۳

شامل می‌گردد. و سرانجام سرزمین مقدسی است که تو را برای دیدار با حضرت حق آماده می‌سازد و توشه‌ای پر از صالحات و حسنات برای لحظات زندگی‌ات فراهم می‌سازد. حال که من در سفره عمره مفرد میهمان این سرزمین پربرکت گشته‌ام. در امید آن به سر خواهم برد که روزی هماهنگ و هم‌صدا با سیل خروشان زائران دیار نور و رحمت نغمه لبیک سر دهم و بر سفره حق تعالی میهمان گردم و رحمات او را در این سرزمین با تمامی وجودم لمس کنم.

## مشعر

حال پس از گذشت دقیقه‌ها و عبور از جاده‌های سوت و کور، به صحرای دیگری به نام مشعر می‌رسیم. اینجا محلی است که شعار خدا و نشان خداجویی و خداخواهی در دل آن کاملًا هویدا گشته است. اینجا هیچ مظهری از مظاهر دنیاطلبی و خودخواهی دیده نمی‌شود، حتی روشنی تجملات و امکانات دنیایی نیز در این وادی به خاموشی گراییده است.

در اینجا اسبابی برای مشغول کردن دل و غفلت نخواهی یافت، اینجا نه فرشی است و نه سقفی، نه چراغ و نه مناظر دلربایی. فرش تو خاک بیابانی است پهناور و پر از سنگ، سقفی که در بالای سرت جای گرفته آسمانی است بی‌کران، و نور و روشنایی شب‌های تنهایی‌ات ستارگانند که بر

ص: ۴۴

وجودت خواهنـد تابیـد و تنها وجود اقـدس حق تعالی است که در این مکان دلربایی خواهـد کرد. به راستی که اینجا مشـعر است و همه چیز در آن گـواهی می‌دهـد که جز شـعارهای الهی و نغمه‌هـای روح‌بخش آسـمانی، صـدا و آهنـگ دیگری در این صـحرا به گوش نمی‌رسد.

زمانی که نوشته‌هایی را در مورد این مکان مطالعه کردم به این نتیجه رسیدم که:

مشعر صحرایی است که وقتی موسم حج فرامی‌رسد محرم راز و نیاز مسلمانان با پروردگار است و همانند همیشه صبورانه و خاموش به سوز دل‌های آنان گوش فرا می‌دهد. مشـعر فرصتی است برای عبادت و تفکر و در هر گوشه‌ای از آن بنده‌ای دل به خدا داده و با زمزمـه‌ای عمیـق و آرام در عبـادت بـه سـر می‌برد و مشـعر منزلگـاهی اسـت که در آن روح و جـانت را برای مراحـل بعـدی سـفر و زنـدگی‌ات می‌پرورانی و به سـلاح سـنگ برای مبـارزه بـا پلیـدی‌ها و وسوسه‌هـایی که تـو را بر سـمت تبـاهی سوق می‌دهنـد مجهز می گردی.

گناهم گرچه بسیار است بسیار چه باشد قطره پیش بحر ذخّار

تویی یا ربّ طبیب دردمندان شفابخش درون مستمندان

ص: ۴۵

دمی آگاه ساز این قلب غافل مران از درگهت این جان جاهل

که تاب قهرت این مشتی گنه‌کار نداریم، ایزدا ما را مکن خوار

## منا

حال با گذشتن از منزلگاهی که در آن مسلمین در ماه ذی‌حجه تجدید قوا می‌نمودند و روح و جسم خود را آماده می‌ساختند، قدم در وادی منا می‌گذاریم که معنای واقعی مناسک در آن نقش می‌گیرد، و این سرزمین را به نمایشگاهی تبدیل می‌کند که مردم سرمایه‌های بسیار ارزنده پیغمبران و مردان آسمانی را در معرض نمایش می‌گذارند و تمام جهانیان را به تماشای آن فرا می‌خوانند. منا سرزمینی است که هر ساله شاهد تقدیم هزاران هزار قربانی است که رمز فداکاری و از خودگذشتگی و دادن جان در راه محبوب و حد نهایی تسلیم در برابر معبود است.

منا سرزمینی است که در پس سکوت اکنون آن، زمزمه دعاهای آسمانی که در هنگام ذبح قربانی در جان آدمیان طنین می‌اندازد، به گوش می‌رسد.

منا سرزمینی است که در آن مسلمین سر را به نشانه بندگی در مقابل مقام عظیم الشأن الهی فرود می‌آورند و این بندگی را با تمام وجود با اعمال خویش به اثبات می‌رسانند.

ص: ۴۶

منا زنده‌کننده یاد مردان بزرگی همچون ابراهیم خلیل علیه السلام و امام حسین علیه السلام است، مردانی که در راه خدا و عشق به معبودشان از عشق به مخلوق گذشتند و فرزندان خود را در راه او قربانی نمودند و اکنون تصویر همین رشادت‌ها و از جان‌گذشتگی‌ها است که این سرزمین را به مکتبی بزرگ برای مسلمین مبدل کرده است. این سرزمین گوهر گران بهایی است که ارزش آن را اعمال مسلمین از گذشته‌های دور تا به حال رقم زده است، اعمالی چون قربانی، حلق و تقصیر، بیتوته، رمی جمرات، راز و نیازها و دعاهایی که باعث می‌گردد از دیدگان اشکی خونین فرو چکد. اعمالی که همه و همه همچون تار و پودی به یکدیگر پیوسته‌اند. منا سرزمین کوچ است، سرزمین کوچ از بدی‌ها و تیرگی‌ها، سرزمین کوچ از زیبایی‌های دنیوی، سرزمین کوچ از دلبستگی‌ها و دل بستن تنها به یک معبود.

منا آیینه عبرت است. منا آموزگاری است که درس از خودگذشتگی برای حق را به آدمی می‌آموزد، منا جاده‌ای است نورانی که تو را به سوی سعادت و به سوی معبود راهنمایی می‌کند. منا سرزمین حرف نیست بلکه سرزمین عمل است.

صد مرحله را عشق به یک گام رود لیک در هر قدم این ره چه کنم صد تله دارد

ص: ۴۷

گر دستِ مرا جاذبه عشق نگیرد فریاد، نه جان زاد و نه دل راحله دارد

## جمرات

اینجا جمرات است، محلی خاص در سرزمین منا اینجا مکانی است با ستون‌های مشخص به نام (جمره اولی، جمره وسطی و جمره عقبه) که یادآور داستان حضرت آدم علیه السلام است، زمانی که به امر الهی و همراهی جبرئیل علیه السلام برای انجام مناسک حج عازم شد و سه بار شیطان بر او ظاهر گردید و آن حضرت هر سه بار را با احساس تنفر و بیزاری از او، هفت سنگ به سوی او پرتاب کرد.

این مکان حدیث ابراهیم خلیل را می‌سراید که در هنگام عمل به فرمان الهی و قصد قربانی کردن فرزندش، ابلیس لعین در این سرزمین بر آن حضرت ظاهر گشت و آن حضرت آن پلید را سنگسار نمود و هم اکنون این مکان سالهاست که شاهد بیزاری و تنفر مسلمین از کفر و ظلم است. حال ما نیز این سنگ ریزه‌های کم مقدار را در دستان خویش گرد می‌آوریم و نقشی جاودانه بر این ستون‌ها حک می‌کنیم. نقشی از عشق به فرمان خدا و بیزاری از دشمنان او، نقشی از ایمان که همچون تیشه‌ای بر ریشه ظلم و فساد کوبیده می‌شود و اینک دور می‌سازیم از خود وجود ابلیس را و زشتی و پلیدی او را و با نغمه تکبیر خود را به خداوند

ص: ۴۸

پیوند خواهیم داد.

و اکنون باشد تا روزی هم صدا و با هدفی مشترک در سیل جمعیت مسلمین در سرزمین منا و در محلی به نام جمرات با دستانی که تنها به امر خدا عمل خواهد کرد با ابلیس به جنگ برخیزیم و در راه ایمان ثابت قدم گردیم.

## قبرستان ابوطالب

اینجا در دامنه کوهی به نام حجون قبرستانی است تقریباً وسیع در منطقه‌ای خشک، قبرستانی که همانند بقیع ستاره‌باران است. قبرستان ابوطالب آرامگاه مردان بزرگی همچون اجداد پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت قاسم فرزند پیامبر و زنان پاکدامنی همچون حضرت خدیجه همسر پیامبر است. و همچنین سایر قبوری که متعلق به مردان بزرگ و شریف دیگر است.

اینجا نیز در پس سکوت مبهمش، صدای بال فرشتگان به گوش می‌رسد.

## نمایی از کوه نور «غار حرا»

جبل النور کوهی است که از برکت قدم‌های پیامبر منور گردیده و اکنون در مقابل چشم همگان باشکوه و عظمت جلوه‌گر گشته است حال همگان بر دامنه این کوه باهیبت ایستاده‌ایم و دیده‌هایمان را به یک سو دوخته‌ایم، به سوی

ص: ۴۹

غار حرا، گرچه از آن دور افتاده‌ایم و امکان صعود به آن برایمان فراهم نگردیده اما قلب همگان برای دیدنش به تپش افتاده است.

حرا همان غاری است که همچون مونسی پیامبر را در آغوش خود جای می‌داد و محرم راز و نیاز او می‌گردید. از حرا بوی کلام جبرئیل به مشام می‌رسد و ندای آسمانی کلمات قرآن همچون «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ» (۱) گوش را می‌نوازد.

حرا صدای ناله‌های پیامبر را در خود منعکس می‌گرداند و همچون مهتابی عالم‌تاب، چشم زائران را به سیمای کبودش می‌نوازد.

کوه نور از دوردست نیز با تو سخن می‌گوید گویی به اندازه عمر طولانی‌اش خاطره برای گفتن در سینه دارد. او سخن می‌گوید، از شب‌ها و روزهایی که پیامبر بر ارتفاعات آن می‌ایستاد و چشمان مبارکش را به کعبه یار می‌دوخت و شروع به راز و نیاز می‌نمود. او سخن می‌گوید از اوقاتی که جبرئیل به آن حضرت نزول می‌یافت و با ندای آسمانی کلمات وحی را بر او می‌خواند.

او سخن می‌گوید از لحظاتی که آیات الهی قرآن بر سینه پیامبر نقش می‌بست و از برکت این آیات وجود او سراسر نور می‌گردید و او سخن می‌گوید از قدم‌های استوار بانویی

---

۱- ۱. سوره علق، آیه ۱.

ص: ۵۰

که با دلی آکنده از عشق همسرش محمّد صلی الله علیه و آله بارها و بارها قدم در این مسیر صعب العبور می‌نهاد و از بهر او و از آب و طعام می‌برد و هزاران هزار حدیثی که همه و همه از عشق پیامبر به خداوند و لطف خداوند به رسولش می‌سرایند.

عشق را مراقب باش، این حضور غایب را این غریبه تا آخر آشنا نمی‌ماند

مشرق تجلی را در کمین فرصت باش این دریچه بیش از این بر تو وا نمی‌ماند

با حضور او هر شعر برگ و باد خواهد داشت نکته‌ای در این دیوان جز خدا نمی‌ماند

## وداع با بیت اللّه الحرام

از روزی که قدم‌هایمان را در این وادی مقدس نهاده‌ایم پانزده روز می‌گذرد، اکنون دیگر از آن روزها و شب‌های شیرین جز خاطره‌ای به یاد ماندنی برای من باقی نمانده است، در این مدت از نزدیک با وطن پیامبر و صحنه‌های زیبای عشق‌ورزی‌ها و سوز و گدازها و غم و شادی‌های او آشنا شدم. سرزمین زیبایی که روزی شاهد عشق بی‌نهایت او به پروردگار و روزی دیگر شاهد ناله‌های سوزنده و راز و نیازهای غم‌انگیزش بود، دیدم و سیمای دلفریب کعبه را که زمانی وی در کنار آن یکی از شورانگیزترین مناسک الهی را انجام داده بود، از نزدیک تماشا کردم.

ص: ۵۱

امروز وقتی این خاطرات را از نو ورق می‌زنم بیشتر به زیبایی و لطافت آنها پی می‌برم. بارالها! هنوز این خاطرات کوچک در نزد من بسیار عزیز است زیرا هر صفحه آن برای من یادگاری فراموش نشدنی از دوره‌ای که برای همیشه سپری شده است، به همراه دارد. امروز روز آخر است یعنی نهم تیر سال ۱۳۸۴ امروز در دل همه غوغایی عظیم بر پاست. همه دوستانم بااشتیاق برای طواف وداع آماده گشته‌اند، لباس احرام بر تن کرده‌اند و با جسم و روحی آراسته به سمت مسجد الحرام روانه شده‌اند. پس از گذر از چندین خیابان به مسجد الحرام می‌رسیم، دوستانم را می‌بینم که با ولع به این سو و آن سو نظر می‌دوزند و بر سر هر چیز کوچکی مکث می‌کنند و دوباره به نگاه کردن ادامه می‌دهند، می‌توان فهمید که نقش این مکان را به خوبی در ذهن خویش رسم می‌کنند. هر چه زمان بیشتر می‌گذرد به خانه کعبه نزدیک‌تر می‌شویم. ندایی از درون به من می‌گوید: به خانه کعبه بنگر و این لحظات را به خاطر بسپار شاید تا دیر زمانی مجال نزدیکی به عرش خدا را از این فاصله نداشته باشی.

اندک اندک با سیل جمعیت وارد مطاف می‌شویم و همچون پروانگانی به دور عرش مقدس خداوند به گردش درمی‌آییم. در هر بار گذشتن از رکن یمانی دیده به عظمت خانه کعبه می‌دوزیم و از پروردگار کریم خواسته‌هایمان را طلب می‌کنیم و در میان دریای بی‌کران نیازهایمان، طلب

ص: ۵۲

می‌کنیم که بار دیگر به این سرزمین الهی مشرف شویم. و زمانی که به رکن حجر نزدیک می‌شویم همه با هم یک صدا می‌خوانیم: «رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَ فِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ النَّارِ» (۱)

و بار دیگر از خداوند متعال می‌خواهیم که در لحظه ظهور منجی عالم بشریت، حضرت مهدی تعجیل فرماید. با مشاهده حجرالاسود، صدای تکبیرمان به نشان تجدید عهد با ذات مقدس الهی برمی‌خیزد.

در زمان اندک دور هفتم نیز به پایان می‌رسد و به سمت پشت مقام ابراهیم روانه می‌شویم. و دو رکعت نماز عشق به جا می‌آوریم، آب زمزم را به نیت شفا می‌نوشیم.

اکنون زمانی فرا رسیده که رازها و خواسته‌هایمان را به سمت عرش الهی روانه ساخته‌ایم و طواف وداع را به جا آورده‌ایم، اما توان دل کندن نداریم. عشق و امنیت و لطف الهی همچون ریسمانی دست و پاهایمان را بسته است و دل‌هایمان را به یغما برده، از چشمانمان اشکی خونین فرو می‌چکد و دل‌هایمان طاقت دوری از او را ندارد، به هر کجا که می‌نگرم دوستانم را می‌بینم که به سجده در آمده‌اند و از فرط گریه شانه‌هایشان به حرکت درآمده است. اکنون ای

---

۱- ۱. سوره بقره، آیه ۲۰۱.

ص: ۵۳

پروردگار من آن‌چه را در دل دارم به خوبی می‌دانی، پس چه چیز را از تو طلب کنم، در صورتی که تو خود از آن آگاهی و چگونه مدح زیبایی تو را گویم، در حالی که تو خالق زیبایی‌هایی و وصف عظمتت در زبان و کلام حقیر من نمی‌گنجد، و چگونه تو را سپاس گویم در برابر آن‌چه به من ارزانی داشتی، تنها چیزی که می‌توانم بر زبانم جاری سازم این است: «یا لطیف انا عَبْدُکَ الضعیف» بارالها! اکنون اندوهی در دل دارم به وسعت آسمان‌ها و وابستگی و عشقی از تو در وجودم جاری است به وسعت بال فرشتگان عرش الهی‌ات.

نمی‌دانم چگونه تو را ترک گویم، در حالی که تو به بهترین نحو از من پذیرایی نمودی و مرا از لطف و کرم بی‌کرانت وابسته به خود و منزلت ساخته‌ای.

زمانی که با کوله‌بار نیاز خود دَرِ خانه‌ات را کوفتم، مرا در آغوش خود گرفتی و دستم را به دامان رحمت خویش رساندی. حال چگونه ترک گویم خانه امن تو را و در میان ناامنی جای گیرم؟ اکنون که راه چاره‌ای نمی‌یابم، در زندگی‌ام ملالی نخواهد بود جز دوری تو. اکنون که زمان وداع فرا رسیده دیده‌ها از اشک و اندوه حکایت می‌کند و با کمال عجز از تو می‌خواهیم که آغوش گرمت را از ما دریغ مگردانی و در هر جا که هستیم، آن را همچون خانه خویش برایمان امن قراردهی. عنایت و عشقت را از ما نکاهی و نعمت‌های فراوانت را بر ما فزون کنی و امید لقاء و دیدار

ص: ۵۴

مجدد خویش را در دل‌هایمان بپرورانی و نور ظهور مولایمان حضرت مهدی را بر دل‌هایمان بتابانی. اکنون دیگر زمان رفتن فرا رسیده، زمانی که لحظات آن در کتاب تاریخ عمرمان ثبت خواهد گردید. و هر چه بیشتر ثانیه‌ها از پی هم می‌گذرند نمای اعجاب‌انگیز مسجد الحرام در مقابل دیده‌هایمان کم‌رنگ‌تر می‌شود.

## درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف ) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹